

الأصول الأميلة

[164] مفهما والمحدث المفهم. وأما غير ذلك فهو تقليد أو جدل أو مزج بينهما أو غير ذلك وليس شئ منها من العلم في شئ، وانما يحصل هذا بعد تفريغ القلب وتصفية الباطن وتخليته _____ = بشناسيد منازل مردم را در نزد ما بقدر روايتشان از ما، وايشا از أبي الجارود نقل کرده كه گفت: گفتم به اصبع بن نباته: بچه اندازه بود مقام اين مرد يعني حضرت امير عليه السلام در نزد شما ؟ - گفت: نميدانم چه ميگوئي جزاينكه شمشيرهاي ما برشانه هاي ما بود پس بهر كس اشاره ميکرد ميژديم اورا بآن شمشير، وميژمود بما: تعهد كنيد تعهد كنيد قسم بخدا كه تعهد شما براي طلا ونقره نيست تعهد شما نيست مگر از براي مرگ، بدرستيكه قومي پيش از شما از بني اسرائيل معاهده كردند ميانه خود يعني از براي مرگ پس نمرّد احدى از ايشان تا آنكه پيغمبر قوم خود شد يا پيغمبر قريهء خود يا پيغمبر نفس خود شد وبدرستيكه شما بمنزلهء ايشانيد جزاينكه پيغمبر نيستيد. وعلامهء حلي در اول كتاب تحرير روايت نموده از حضرت رسول صلى الله عليه وآله كه علمای امت من بمنزلهء انبيای بني اسرائيل اند پس هرچه معلوم شود كه از خصايص خاصهء انبياء است چون عصمت فطري ونزول وحي ومثل آنها، علما را از آن بهره نيست ودر باقى فضائل واحكام وآداب متعلق بايشان با ايشان شريك اند، وازاين قبيل است آنچه رسیده كه ايشان وارث انبياء ونواب ائمه اند وحتّ اند بر خلايق ازجانب ايشان چنانچه در كافى از جناب ختمى مآب نقل کرده كه: علما هر آينه ورثهء انبيا اند وبدرستيكه انبيا ميراث نگذاشته اند دينار ودر همى بلكه ميراث گذاشته اند علم را پس هر كه گرفت چيزى از آنها بتحقيق كه گرفته بهره تامى " أقول: قد تكلمنا في هذا الباب بما لا مزيد عليه في تعليقات كتاب ميزان الملل ونقلنا ما ذكره المحدث الجليل الشيخ الحر العاملي (ره) في توجيهه في كتاب الفوائد الطوسية، وكذا ما ذكره السيد عبد الله شبر في مصابيح الانوار، وما ذكره السيد الجزائري في زهر الربيع، ونقلنا ما قيل في انه موضوع من بعض كتب العامة، فان شئت فراجع (ص 103 و 104 وص 265 - 269 منه) وقد طبع سنة 1324. (*)